

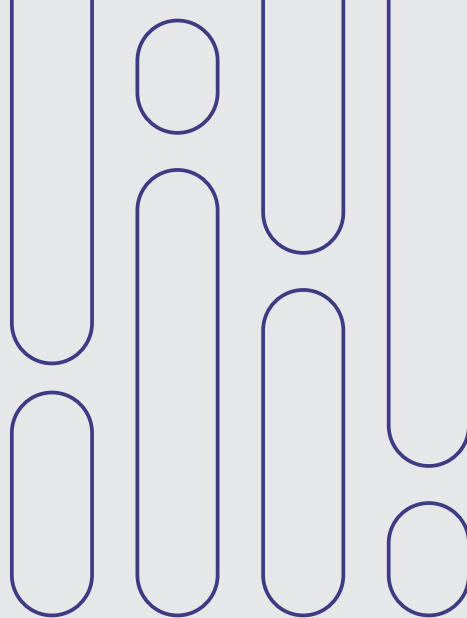
پژوهش

# جایگاه ایران به عنوان یک نیروی موازنه گر در معادله جدید قدرت در خاورمیانه

2 فبرایر 2021

دکتر منیر موسی ابو رحمه  
آسیه قوراری

دانشگاه ابوبکر بلقاید- تلمسان / الجزائر



## فهرست

- 3 ..... نخست: مفاهیم تحقیق
- دوم: ایران به عنوان نیروی موازنه گر: فاکتورها و
- 8 ..... پشتوانه ها
- سوم: جایگاه ایران در سایه موازنه جدید قدرت در
- 11 ..... خاورمیانه
- چهارم: فرصت های ظهور ایران به عنوان نیروی موازنه
- 16 ..... گر در خاورمیانه

قرن بیست و یکم، قرن گسترش و افزایش قدرت است. الگوهای روابط قدرت بین کشورها چه در سطح منطقه و چه در سطح بین الملل، اساسا به پشتوانه های جایگاه آن کشور در داخل مرزهای خود بستگی دارد؛ مخصوصا به این بستگی دارد که آیا آن کشور به توزیع قدرت در درون مرزهای خود تمرکز دارد و یا در اندیشه گسترش قدرت خود ورای این محدوده است. اگر به گذشته نه چندان دور و به دوره باراک اوباما بنگریم، می بینیم که به طور کل رویکردهای سیاسی امریکا با رفتار مسالمت آمیز دنبال می شد؛ مسأله ای که به رقبای بین المللی مانند روسیه میدان داد تا به عنوان یک بازیگر فعال در سطح بین الملل وارد میدان شود که دخالت نظامی روسیه در سوریه و شبه جزیره کریمه اوکراین نمونه بارز آن است. همچنین ایران با استفاده از این فرصت بدون هیچ مانعی برای گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه جولان داد.

این تحقیق بر آن است که دگرگونی ساختار قدرت در خاورمیانه مخصوصا بعد از بهار عربی را مورد کاوش قرار دهد. این نوشتار با شناخت ماهیت نقش ایران، نقش این کشور در مسأله ساختار قدرت خاورمیانه و موضع کشورهای عربی نسبت به آن و همچنین واکنش های قدرت های جهانی و بخصوص امریکا در مورد آن را به بررسی خواهد گرفت.

## **نخست: مفاهیم تحقیق**

در اینجا به شرح مهمترین کلید واژه هایی که در این تحقیق بکار رفته، می پردازیم:

### **1- اصطلاح قدرت**

قدرت هم از بعد نظری و هم از بعد عملی در سیاست بین الملل از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. از لحاظ لغوی قدرت به معنای امکان تحمیل اراده خود به فردی دیگر است و بر به کارگیری اراده خود در مقابل مقاومت دیگری نیز اطلاق می شود و اصطلاح «قدرت دولت» بدین معناست که دولتی که قدرت دارد، می تواند در سطح داخلی خواهان فرمانبرداری اتباع خود و در سطح خارجی خواهان رعایت منافع کشورش باشد؛ هرچند که این امر مستلزم به کارگیری تهدید و شیوه های اجبار باشد و همانطور که ثروت تضمین کننده چرخه اقتصاد است، قدرت نیز به قول کارل دویچ Karl Deutsch همچون متاعی است که در عرصه سیاست بین الملل اعتبار دارد.<sup>1</sup>

خلاصه اینکه درباره مفهوم قدرت هیچ تعریف جامع و مانعی وجود ندارد زیرا به خاطر تعدد اشکال و گونه های قدرت، بین اندیشمندان عرصه سیاست و جامعه شناسان درباره ماهیت قدرت اجتماعی اتفاق نظر وجود ندارد. هیچ سازمانی را نمی توان تصور کرد مگر اینکه قدرت زیربنای ارکانی است که آن را استوار نگه داشته است. اینکه چه زمانی اصطلاح قدرت به ادبیات سیاست راه یافته، تغییر و تأثیری در ماهیت آن ندارد؛ زیرا قدرت زیربنای سیاست است و به پشتوانه آن تصمیم های سیاسی اتخاذ می گردد و در عرصه های مختلف زندگی اجرایی میشود.<sup>2</sup>

به عنوان مثال در عرصه روابط بین الملل قدرت یک کشور از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا این قدرت است که نشان می دهد آن کشور تا چه اندازه می تواند در سطح بین المللی نقش آفرین و بازیگر باشد. و این قدرت است که چهارچوب روابط یک کشور را با دیگر قدرتهای خارجی در سطح بین الملل ترسیم می کند.

قدرت ملی یک کشور عبارت است از توانایی تأثیر بر رفتار کشورهای دیگر به نحوی که اهداف کشور صاحب قدرت را تأمین کند. اگر کشوری نتواند رفتار کشورهای دیگر را در راستای اهداف خود تحت تأثیر قرار دهد، هرچند آن کشور بزرگ یا ثروتمند باشد، اما نمی توان گفت که قدرتمند است. استاد Singer که قدرت را به توانایی تأثیر گذاری تعریف می کند، با این نظر هم رأی است. همچنین استاد هندی مهندرا کومار قدرت را به توانایی و تسلط بر دیگران تعریف کرده که این تعریف نیز به نحوی هم ردیف تأثیر گذاری است.

قدرت یک کشور مهمترین عاملی است که مشخص می کند تا چه اندازه آن کشور می تواند در سطح بین الملل بازیگر فعال باشد. خوب یا بد بودن قدرت بسته به اینکه قدرت در اختیار چه کسی باشد و در راستای کدام هدف مورد استفاده قرارگیرد، متفاوت است. برخی کشورها قدرت ملی خود را در راستای حاکم ساختن اوضاع خاصی بر منطقه و یا برای اینکه الگوی سیاسی و یا مذهب خاصی را بر دیگر کشورها تحمیل کنند، به کار می گیرند در حالیکه برخی دیگر با سیطره و تسلطی که بر قدرت خود دارند، از آن برای دفاع از امنیت ملی و منافع ملی خود استفاده می کنند.

در اینجا لازم است به یک نکته اساسی و مهم یعنی شکاف و فاصله ای که بین قدرت کنشگر در سطح بین الملل و بین مفهوم قدرت وجود دارد اشاره کنیم. علت

این فاصله هم این است که قدرت یک پدیده کلی است که از چندین عامل که بر همدیگر تأثیر گذار هستند، تشکیل شده است و از طرفی هم مفهوم قدرت به ابزار سنجش آن یعنی به کارگیری مستقیم آن در میدان عمل ارتباط دارد.

دکتر ثامر کامل خزرچی در کتاب خود « روابط سیاسی بین الملل و راهبرد مدیریت بحران » مفهوم قدرت را از منظر سه اندیشمند که هرکدام از یک مکتب خاصی نمایندگی می کنند و هر کدام دید و رویکرد خاصی در روابط بین الملل دارند، به طور مفصل به بحث گرفته است که این سه اندیشمند عبارتند از ادوارد هالت کار Edward Hallett Carr نماینده مکتب سنتی، هانس جی مور گانتا Hans J. Morgan Thau پیشگام مکتب رئالیسم ( واقع گرا) و در نهایت رابرت دال Robert A. Dahl که از مکتب رفتار گرا نمایندگی می کند.<sup>3</sup>

## 2- مفهوم موازنه قدرت

مسأله سیاست های موازنه قدرت نظر به اهمیتی که دارد از سوی محافل دانشگاهی و سیاسی مورد تحقیق، بحث و کاوش قرار گرفته است. در این میان، سیاست های قدرت های بین المللی نیز مطرح می شود که تلاش دارند با به کارگیری قدرت خود وضعیت موجود را حفظ کرده یا در صدد تعدیل آن برآیند. پدیده موازنه Balance/ Equilibrium به صورت پیش فرض در جهان طبیعت و دنیای سیاست وجود دارد و به معنای تحقق نظم روابط بین مؤلفه های یک پدیده است. از این رو هرگاه حجم و یا وجود مؤلفه ها بر اثر (افزایش، حذف و یا تعدیل) دچار دگرگونی شود، روابط آن مؤلفه با مؤلفه های دیگر نیز دچار دگرگونی می شود و یک نظم جدید بین مؤلفه ها پدید می آید تا روند فعالیت سیاسی میان خود را ادامه دهد.<sup>4</sup>

دکتر اسماعیل صبری مقلد در بحث تعریف موازنه قدرت سخنی دارد با این مضمون که در حالیکه یک کشور از لحاظ قدرت نسبت به سایر کشورها برتری یابد به نحوی که آزادی و استقلال کشورهای دیگر را تهدید کند، در این صورت کشورهایی که از قدرت کمتر برخوردار هستند با اجماع حول یک محور و یا از طریق ائتلاف چندین قدرت رقیب در صدد بر می آیند تا با قدرت برتر با ابزار قدرت مقابله کنند و این یکی از راههای موازنه قدرت در سطح بین الملل است که این شیوه موازنه بعد از جنگ جهانی پدید آمده است. موازنه قدرت، سیاستی است که به مکتب واقع

گرایی در روابط بین الملل اشاره دارد و در این مکتب مسأله قدرت از جایگاه ویژه ای برخوردار است. هدف دولت ها از تلاش و مبارزه برای کسب قدرت حفظ بقای خود، تأمین امنیت ملی و حفظ جایگاه خود در سطح بین الملل است و این موازنه قدرت است که این اهداف را برای کشورها محقق می سازد و جنبه بازدارندگی در به کارگیری قدرت و کنترل آن توسط کشورها دارد.<sup>5</sup>

علی رغم اینکه ایده جوهری توازن قوا به توزیع قدرت میان بازیگران اصلی در سطح بین الملل اشاره دارد، اما باید گفت که توازن قوا یا موازنه قدرت اشکال و جلوه های گوناگونی می تواند داشته باشد ولی ما در این تحقیق تنها به مفهوم توازن منطقه ای یا توازن فرعی می پردازیم که گونه ای از گونه ها و جلوه های موازنه قدرت است. این نوع توازن در داخل یک منطقه جغرافیای مشخص رخ می دهد و بازیگران آن کشورهایی هستند که در آن منطقه جغرافیایی برای کسب قدرت و نفوذ بیشتر با یکدیگر به رقابت و کشمکش می پردازند.

در نتیجه چنین کشمکشی تعدادی از کشورها از لحاظ کسب قدرت، به یک موقعیت برابر یا نسبتاً برابر با یکدیگر قرار می گیرند که در اینصورت موازنه قدرت منطقه ای شکل می گیرد که رفتار کشورها و روابط میان آنها را کنترل می کند. در مورد موازنه قدرت منطقه ای نیز همچون موازنه در سطح بین الملل کشورهای قدرتمند با ابزارهای مسالمت آمیز با یکدیگر در رقابت هستند که این رقابت گاهی ممکن است به جنگ منجر گردد. در واقع موازنه قدرت منطقه ای همانند موازنه قدرت در سطح بین الملل هر دو از یک قانون پیروی می کنند و تقریباً به نتایج مشابهی منجر می شوند با این تفاوت که موازنه منطقه ای بر رقابت در سطح بین المللی تأثیر مستقیم دارد که گاهی منجر به پیروزی یکی از طرف های بین المللی می شود.

خلاصه آنچه تا کنون بیان کردیم این است که موازنه منطقه ای از موازنه بین المللی جدا نیست بلکه توازن بین المللی دائماً از ثبات و یا بی ثباتی منطقه و موازنه های منطقه ای تأثیر می پذیرد و قدرت های بزرگ دنیا به موازنه منطقه ای اغلب به عنوان یکی از مؤلفه های قدرت و حفظ ثبات و ابزار نفوذ خود در نظام بین الملل می نگرند. و هرگونه رخداد ناگهانی که موازنه قدرت منطقه ای را دچار اختلال سازد، قطعاً چه مثبت و چه منفی، موازنه های بین المللی مرتبط را تحت تأثیر قرار می دهد.

البته میزان این تأثیر به میزان نزدیکی منافع قدرت های دنیا به آن منطقه و تعریفی که از امنیت ملی و منافع خود دارند و همچنین موقعیت استراتژیک آن منطقه بستگی دارد.

موازنه قدرت چه موازنه منطقه ای و چه موازنه بین المللی از ابتدای تاریخ وجود داشته است. از لحاظ پیدایش، توازن منطقه ای سابقه ای طولانی تر دارد و توازن قوا در سطح بین الملل که بعد از آن پدید آمده همان خصوصیات را دارد. یک قاعده کلی این است که موازنه فرعی یعنی موازنه قدرت منطقه ای به صورت مستقل عمل نمی کند یعنی در مشارکت های خود مستقل از بازیگران اصلی توازن بین المللی عمل نمی کند.<sup>6</sup>

### 3 - مفهوم نیروی موازنه گر

استاد جان میر شایمر " John Mearsheimer نظریه پرداز در کتاب خود با عنوان تراژدی سیاست قدرت های بزرگ The Tragedy Of Great Power Politics در تعریف نیروی موازنه گر چنین آورده است: موازنه گرایی یا رهیافت موازنه گرایی یعنی قدرت های بزرگ و کشورها تمایل دارند توازن قوا را چه از راه مسالمت آمیز و چه از طریق جنگ به نفع خود تغییر دهند. زیرا قدرت نسبی که یک کشور در مقابل کشورهای دیگر دارد، مهمترین عامل تضمین بقای آن کشور محسوب می شود. از این روست که نیروهای موازنه گر در مقابل نیروهای حفظ ثبات وضع موجود قرار می گیرد. وی در کتاب خود به این نکته هم اشاره می کند که نیروهایی که خواهان ثبات وضع کنونی هستند ( Powers Status Qua ) اگر چنانچه برای حفظ موقعیت برتر خود در برابر رقبای احتمالی تلاش نمایند، در نظام بین الملل جایی نخواهند داشت.

قدرت های بزرگ هیچگاه راضی به توزیع قدرت نیستند بلکه با در اختیار گرفتن قدرت تلاش می کنند وضعیت فعلی را به نفع خود تغییر دهند و همیشه در تلاشند تا رهیافت موازنه گری را دنبال نموده و برای موازنه قدرت از قدرت استفاده کنند.<sup>7</sup> در سالهای اخیر اندیشمندان و متخصصان در عرصه سیاست بیشتر به این موضوع پرداخته اند. به عنوان مثال والتر رازل مید Walter Ruselle Mead از برجسته ترین اندیشمندان است که به این موضوع پرداخته و مقاله ای با عنوان «بازگشت جغرافیای سیاسی: انتقاد نیروهای موازنه گر» در نشریه امور خارجه به نشر رسانده

همچنین دکتر محمد حمشی استاد علوم سیاسی در دانشگاه ام البواقی در مقاله خود با عنوان «ثبات نظمی: پیامدهای تحولات منطقه ای بر مغرب عربی چیست؟» به این موضوع پرداخته است او توضیح می دهد که "چگونه با مطرح شدن نیروهای موازنه گر در سیاست بین الملل مسأله جغرافیای سیاسی بار دیگر اهمیت یافته است." او در تحلیل های خود سه نمونه نیروهای موازنه گر مطرح را به عنوان مثال ذکر می کند که عبارتند از:

چین در منطقه اقیانوس آرام و افریقا، روسیه در منطقه اروپای شرقی و آسیای میانه، و ایران در منطقه خاورمیانه.

برخی پژوهشگران به این نکته اشاره دارند که علت مطرح شدن دوباره جغرافیای سیاسی وجود خلأ در نیروی منطقه ای و بین المللی است؛ مسأله ای که به نیروهای موازنه گر میدان داده است تا سیاست های منطقه ای و بین المللی خود را با هدف تأثیر گذاری در الگوهای توزیع قدرت به نفع خود دنبال کنند. دکتر محمد حمشی بر این باور است که اعتراضات و نا آرامی هایی که در کشورهای عربی رخ داد به طور مستقیم بر زیربنای قدرت منطقه ای و به طور غیر مستقیم بر زیربنای قدرت جهانی که بعد از پایان جنگ سرد شکل گرفت، تأثیر گذار بود. وی برای اثبات این فرضیه خود، دو وضعیت را مورد مقایسه قرار می دهد که چگونه غرب قادر بود در عراق و لیبی در سالهای (1991-2003-2011) دخالت کند اما از هرگونه اقدام در مسأله سوریه عاجز ماند و چگونه در سال 1999 توانست در مسأله بوسنی و هرزگوین دخالت کند اما اینک از دخالت در مسأله شبه جزیره کریمه در اوکراین ناتوان است.<sup>9</sup>

## **دوم: ایران به عنوان نیروی موازنه گر: فاکتورها و پشتوانه ها**

بعد از اینکه یک کشور جایگاه خود را در بین کشورهای جهان شناخت و کشورهای دیگر نیز او را به رسمیت شناختند، آنگاه آن کشور می تواند در نظام بین الملل سیاست های لازمه قدرت را برای ضمانت حداکثری منافع خود و انجام مأموریت های خود دنبال کند. و اینجاست که دیدگاه و رابطه دو سویه میان توازن منطقه ای و بین المللی، تفسیر می شود. با دگرگونیهای به وجود آمده در ماهیت روابط منطقه ای و ظهور نیروهای منطقه ای که در تلاشند تا وضعیت را به نفع خود



تغییر دهند، شاهد ظهور ایران در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج عربی هستیم که یک تاز میدان برای کسب جایگاه و قدرت و بسط نفوذ خود در منطقه با استفاده از تمام ابزارهای لازم و پشتوانه هایی که دارد می رود تا به عنوان یک قدرت موازنه گر شناخته شده در منطقه خود را اثبات کند.

از جمله عواملی که موجب برتری ایران می شود، موقعیت استراتژیک آن کشور است که در جنوب غرب آسیا واقع شده و موقعیت جغرافیایی که دارد از دیر زمانی جایگاه سیاسی و اقتصادی را برایش فراهم کرده است. این کشور افزون بر 1648195 کیلومتر مربع یعنی سه برابر فرانسه مساحت دارد. مجموع نوار مرزی آن بالغ بر 8731 کیلومتر است که 2700 کیلومتر آن مرز آبی است. ایران از حیث دارا بودن تعداد همسایگان، بعد از روسیه دومین کشور به حساب می آید و با کشورهای عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان مرز مشترک دارد. و از لحاظ ژئوپلیتیک نیز جایگاه مهمی در منطقه دارد زیرا از چندین نقطه به دریا راه دارد (خلیج عربی و دریای خزر و دریای عرب). این کشور طولانی ترین سواحل خلیج عربی را به خود اختصاص داده است. و داشتن مرزهای دریایی با کشورهای حاشیه دریای خزر و همچنین با کشورهای عرب که در حاشیه جنوبی خلیج عربی موقعیت دارند، اهمیت استراتژی برای ایران به ارمغان آورده است به گونه ای که ایران در امنیت خلیج عربی و در ترانزیت جهانی نفت که کشتیهای آن از تنگه هرمز می گذرند، دخالت کرده و نقش بازی می کند.<sup>10</sup>

در دوره های گوناگون تاریخ ایران بواسطه موقعیت جغرافیایی که دارد، در سطح منطقه از جایگاه خاصی برخوردار بوده است؛ زیرا این کشور ایران به عنوان حلقه وصل شرق و غرب با وصل نمودن شرق دور به دریای مدیترانه، به عنوان یک گذرگاه طبیعی برای تجارت جهانی عمل می کند به همین سبب لقب دروازه شرق نام گرفته و مورد توجه قدرت های بین المللی است.<sup>11</sup> علاوه بر آن، ایران از امتداد اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی پیچیده ای برخوردار است که بواسطه آن توانسته است در عرصه های گوناگون در سطح منطقه نقش فعال داشته باشد. و با استناد به ایده "بازگشت جغرافیای سیاست" در پژوهشهای دو پژوهشگر مذکور، به خوبی این واقعیت روشن می شود که از لحاظ جغرافیایی یکی از مؤلفه های لازم را به عنوان یک نیروی موازنه گر در سطح منطقه دارا است.

فاکتور های تعیین کننده در این امر را می توان در سه عامل اصلی خلاصه کرد که عبارتند از:

**یک:** ایدئولوژی، **دو:** شخصیت ملی ایرانیان، **سه:** دستاوردهای انقلاب. و تأثیر عامل سوم یعنی انقلاب در حرکت نظام از تأثیر هر عامل دیگری همچون منابع ثروت، توانایی های اقتصادی - نظامی، تواناییهای علمی و صنعتی بسیار بیشتر است. و این عوامل دیگر به نحوی در راستای سه فاکتوری که بر شمردیم به کارگرفته می شود. این سه فاکتور در انتخاب بزرگان نظام از جمله رهبر و در تعیین راهبرد کلی نظام حاکم و رویکرد آن و حتی در نحوه تعامل با مسائل روز نقش پر رنگ ایفا می کنند. در دوران حسن روحانی سه شاخص اساسی داخلی برای سیاست خارجی ایران مطرح است که با این سه فاکتور گره خورده است و این سه شاخص عبارتند از: شاخص اقتصادی، شاخص فرهنگی، شاخص مصلحت که هر کدام از این شاخصها زیر مجموعه های مربوط به خود را دارد.

در خصوص عامل ایدئولوژی باید گفت که اساس این ایدئولوژی مذهب شیعه است و ایران نظام ولایت فقیه را از اندیشه شیعه اقتباس نموده است از این رو نظام ایران صرفاً یک نظام سیاسی نیست بلکه یک نظام فرهنگی دینی و برخاسته از اجتهاد علمای دین است و حتی اعتبار و پشتوانه ولایت فقیه همانا پاسداری از مذهب شیعی است. یعنی این ایدئولوژی مصلحت دینی را که ایرانیان به آن اعتقاد دارند تأمین می کند و میراث فرهنگی و تمدنی ایران کهن را نیز تحت چتر حمایت خود پاسداری می کند، از این رو است که ایدئولوژی ایرانیان با مسأله مصلحت اندیشی در آمیخته است چرا که مذهب شیعه نه تنها مصلحت اندیشی را روا دانسته بلکه در مواقعی آن را فراتر از متن دینی می داند.

اما در خصوص شخصیت ایرانی، با مطالعه علمی تاریخ ایران به روشنی در می یابیم که سه عامل انسان، محیط و عقیده شخصیت ایرانی را شکل داده است. بنابراین، یک شخصیت پیچیده ای است که در طول تاریخ عوامل زیادی تحت تأثیر حکومتی که حاکم آن از جانب خداوند انتخاب شده، در شکل گیری آن دست به دست هم داده است.

اما در مورد سومین عامل یعنی دستاوردهای انقلاب، محسن رضایی دبیر کل مجمع تشخیص مصلحت نظام سخنی دارد با این مضمون که: انقلاب اسلامی، از همان ابتدا

یک فضای سیاسی جهادی در ایران ایجاد کرد که هم اکنون نیز این فضا در کشور حاکم است. دو جریان شکل گرفت که یکی جریان سیاسی و دیگری جریان جهادی است و این دو جریان در بسیاری از مسائل اختلاف نظر داشتند اما اخیراً فاصله میان این دو جریان از بین رفته است. یقیناً فضای سیاسی به هر دو جریان نیاز دارد چرا که این دو جریان با هم می‌توانند فضای سیاسی ایران را مهندسی نمایند (روزنامه تابناک، 18 ژوئن 2014).<sup>12</sup>

از آنچه بیان شد رویکرد سیاسی ایران در منطقه خاورمیانه به روشنی فهمیده می‌شود. راهبرد ایران جنجال برانگیزترین راهبردها در خاورمیانه است. تصمیم‌گیرندگان مسائل سیاسی و نظامی ایران به بعد منطقه ای راهبرد ایران توجه ویژه ای دارند و این کشور برای به ثمر نشاندن راهبرد منطقه ای خود ابزارهای گوناگون نرم و سخت به کار گرفته و مبالغه مالی کلانی را در این راستا تخصیص داده است. میزان رو به رشد بودجه برون مرزی ایران که برای حمایت از گروههای مسلح به کار می‌رود، شاهد این مدعا است. ناگفته نماند که این گروههای مسلح در خدمت راهبرد منطقه ای ایران در عراق و سوریه و لبنان و یمن و بحرین و برخی کشورهای قاره آفریقا فعالیت می‌کنند.

حمایت از اقلیت‌های شیعه در کشورهای گوناگون - به هر وسیله ممکن- در راهبرد منطقه ای ایران که قانون اساسی به آن قداست بخشیده است، از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است.

## **سوم: جایگاه ایران در سایه موازنه جدید قدرت در خاورمیانه**

منطقه خاورمیانه با ویژگیها و امتیازاتی که دارد سبب شده است که توجه و طمع قدرت‌های بزرگ را به خود جلب کند. نظر به موقعیت استراتژیک ژئواستراتژیک و موقعیت سیاسی آن و همچنین ثروتهای خدادادی که 50% ذخیره نفت و گاز جهان را در خود جای داده است، تعدادی از پژوهشگران بر این عقیده هستند که رقابت بر سر نفت و گاز طبیعی خاورمیانه مهمترین علت درگیری‌ها در این منطقه، است. یعنی اکثر جنگ‌های خاورمیانه همان جنگ نفت است.<sup>13</sup>

و از آنجا که کم‌رنگ‌تر شدن نقش قدرت آمریکا در منطقه باعث ظهور و فعالیت نیروهای موازنه‌گر شده است، این امر پررنگ‌تر شدن نقش نیروهای منطقه ای را نیز به دنبال داشته است تا خلأ ناشی از دوره انتقال در نظام بین‌الملل را پر نماید.

البته نباید از نظر دور داشت که ایالات متحده همچنان به عنوان قدرت برتر مطرح است.

برای اثبات ادعای پیشین خود مبنی بر اهمیت جغرافیای سیاسی در پی صعود قدرت موازنه گر در صحنه بین الملل به این واقعیت می پردازیم که: رخداد های پی در پی خاورمیانه همچون جنگ و درگیری و رقابت و تهدید های امنیتی چه توسط گروه های تروریستی مانند داعش و چه به اشکال دیگر، و یا موجی از نا آرامی هایی که منطقه را در نوردید و نام بهار عربی به خود گرفت همه و همه نقش پر رنگی در روابط و رویکردهای واحد های بین المللی و منطقه ای ایفا کرد. و از آنجا که تحولات این منطقه زیاد است باید تأثیر این تغییری که میزان قدرت جهانی در میزان قدرت منطقه در خاورمیانه دارد را به دقت مورد بررسی قرار دهیم و از این رهگذر بتوانیم به شناخت جایگاه ایران در منطقه نائل شویم. بررسی سه رخداد که سیمای خلأ قدرت منطقه ای و صعود نیرو های موازنه گر در منطقه را به طور واضح و آشکار بیان می کند، به فهم این مسأله کمک بیشتری می کند. و این سه رخداد عبارتند از: 1- کاهش تأثیر گذاری سه قدرت محوری عراق، مصر و سوریه که این کاهش در قدرت منطقه ای یک خلأ باقی می گذارد. 2- افزایش نقش منطقه ای ایران در خاورمیانه بعد از اشغال عراق توسط امریکا در سال 2003، و 3- ظهور عربستان سعودی و ترکیه و ایران به عنوان نیرو های تأثیرگذار در مرحله بعد از جنبش های کشورهای عربی که این واقعیت نتیجه خلأ منطقه ای است که خود ناشی از رخدادهای پسا بهار عربی و کاهش قدرت های محوری سنتی است.

اما در مورد آشکار ساختن مسأله خلأ قدرت در سطح بین الملل و تأثیر آن بر میزان قدرت منطقه ای، به بررسی چندین رویداد می پردازیم که عبارتند از: 1- ظهور ایران به عنوان بازیگر فعال در عراق و حتی مهمترین بازیگر در این صحنه بعد از بهار عربی، 2- ظهور نقش روسیه و چین در منطقه خاورمیانه که روسیه و چین علی رغم موافقت شورای همکاری خلیج و جامعه عرب مانع طرح غرب مبنی بر دخالت نظامی در سوریه شدند. همچنین روسیه و چین در شورای امنیت در مورد چندین قطعنامه مربوط به تحولات و درگیریها در خاورمیانه موضع گرفتند. 3- صعود این نیرو های موازنه گر بر میزان قدرت منطقه ای تأثیر گذار بود به گونه ای که نقش کشورهای هم پیمان با غرب را کم رنگ تر ساخت و در مقابل نقش کشورهای هم

پیمان با چین و روسیه را تقویت نمود. <sup>14</sup> 4- آشکار شدن نشانه هایی از درگیری و رقابت بین کشورهای ایران و ترکیه و اسرائیل در منطقه.

این تغییر و تحولات در توازن قدرت در سطح جهانی و منطقه ای، مقدمه ای شد برای اینکه منطقه عربی آسیب پذیر گردد و همین مسأله سبب شد که کشورهای منطقه ای دیگر فرصت یافته و به شکل بی سابقه ای به گسترش نفوذ خود در منطقه عربی مبادرت ورزد و اینجاست که مسأله تأثیر گذاری سه قدرت منطقه ای غیر عرب ( ایران، ترکیه و اسرائیل ) در آینده منطقه عرب مطرح می شود.

این سه کشور، با دارا بودن ابزار قدرت و نفوذ سعی در اعمال آن دارند و می توانند مؤثر تر از هر کشور عربی دیگری، محدوده مشارکت در نقش آفرینی منطقه ای را ترسیم نمایند. و اینگونه است که منطقه خاورمیانه به عرصه رقابت سیاسی بر سر نقش آفرینی و گسترش نفوذ بدل گشته است و تلاشهای دیپلماتیک و تلاش برای ایجاد ائتلاف یکی از ویژگیهای برجسته در سیاست منطقه ای شده است.

اسرائیل برای ایفای نقش و دنبال کردن اهداف خود در منطقه، عوامل متعددی را به کار گرفته است که از آن جمله می توان به حضور قدرتمند امریکا در منطقه و برتری توان نظامی اسرائیل با دارا بودن قدرت بازدارندگی اتمی اشاره کرد. همچنین اسرائیل توانسته است از تحولات و رویدادهای گذشته و جاری منطقه به نفع خود استفاده کند. از جمله این رویدادها می توان به از بین رفتن توان نظامی عراق بعد از اشغال امریکا در سال 2003 میلادی و در نتیجه خروج عراق از موازنه قدرت منطقه ای و همچنین بی ثباتی برخی از کشورهای عربی که خروج کشورهایی همچون سوریه و مصر را از موازنه قدرت به دنبال داشته است، اشاره نمود. <sup>15</sup>

اسرائیل از شرایط بی ثباتی و ناآرامیهایی که منطقه عربی را در بر گرفت، استفاده کرد و در این باره دو فاکتور مهم در این تحولات موازنه منطقه را به نفع اسرائیل تغییر داد. عامل اول این است که این ناآرامیها در جبهه تاریخی که در مقابل اسرائیل قرار داشت، شکافهایی ایجاد کرد. و عامل دوم هم این است که این ناآرامیها کشورهای عربی را تضعیف نموده و آنان را در معرض طرحهای تجزیه احتمالی قرار داد.

اما در مورد ترکیه باید گفت که رخدادهای سالهای اخیر به خوبی ماهیت نقش

ترکیه و اهداف آن و همچنین روابط این کشور را با دیگر کشورهای منطقه من جمله اسرائیل و ایران نشان می دهد. بعد از حمله اسرائیل به غزه در سال 2008 میلادی، روابط ترکیه با همسایگان عرب و همچنین ایران بهبود یافت و همزمان روابطش با اسرائیل وخیم شد و با حمله اسرائیل به "کشتی ماوی مرمره" که تعداد 9 تن از ترکها در این واقعه کشته شدند، به بدترین حالت خود رسید تا جایی که منجر به طرد سفیر اسرائیل از آنکارا شد. این واقعه ثابت کرد که ترکیه می خواهد و می تواند - حتی در مواردی که با اولویت های ایالات متحده در تضاد باشد- سیاست های خارجی مستقل اتخاذ کند.

هرچند که این تغییر موضع ترکیه به معنای روی گرداندن از غرب به نفع شرق نبود بلکه به منزله تعدیل روابط خود بین شرق و غرب بود، اما برضی محافل سیاسی تصمیم گیرنده با به راه انداختن جنجال به این موضع ترکیه چندان روی خوش نشان ندادند و از این رویکرد سیاسی جدید ترکیه با عنوان سیاست های عثمانی نوین یاد کردند. با این همه، گام توازنی جدیدی که ترکیه برداشت، جایگاه این کشور را در تأثیر گذاری در روند رویدادهای ناشی از خیزش های عربی تقویت نمود هرچند که این کشور را از پیامدهای منفی آن بی نصیب نگذاشت.<sup>16</sup>

اما در مورد ایران، همه ما خوب می دانیم که ایران کشوری است فارس زبان دارای تاریخ کهن که از قدیم الزمان به عنوان یک قدرت در سطح جهان مطرح بوده و همین امر سبب شده است که این کشور به بلند پروازیهای خود به عنوان یک قدرت تأثیر گذار در سطح منطقه و جهان ادامه دهد.

ایران حق خود می داند که به یک کشور پیشرفته و صنعتی بدل گشته و تنها به عنوان تولید کننده نفت باقی نماند. این رویکرد ایران از تلاشهای پنهانی این کشور برای غنی سازی اورانیوم جهت دستیابی به سلاح هسته ای که در 2002 میلادی علنی شد، به خوبی نمایان می شود.<sup>17</sup> و علنی شدن فعالیت هسته ای ایران جنجال برانگیز شد تا جایی که کشورهای همسایه ایران که با ایالات متحده و کشورهای غربی روابط استراتژیک دارند از این امر عمیقا ابراز نگرانی کردند. افشای فعالیت های هسته ای ایران در راستای سیاست ایالات متحده امریکا بعد از سال 2002 میلادی و در قالب جنگ علیه تروریست صورت گرفت؛ همان سیاستی که بر

اساس آن، امریکا به افغانستان و عراق لشکر کشید و این کشورها را محور شرارت خواند و برای تنگ تر ساختن عرصه بر ایران و برنامه هسته ای این کشور آماده شد. ایران در قضیه غنی سازی اورانیوم در مقابل قدرتهای غرب ایستاد و حتی برای پرداخت بهای سنگین این رویارویی، آمادگی گرفت. این رفتار مقاومتی ایران سبب شد که جریانهای ضد غربی و مخالف امریکا و سیاستهایش در منطقه از جمله حمایت این کشور از اسرائیل، با ایران همنوا و همسو گردد. براساس آخرین نظر سنجی سالانه که از سوی دانشگاه میریلند در شش کشور عربی انجام گرفت، 64 درصد مصاحبه شوندگان توسعه برنامه هسته ای را حق ایران دانسته اند. این رقم نسبت به 53 درصدی که همین نظر را در سال 2009 میلادی ارائه کرده بودند، رشد قابل ملاحظه ای را نشان می دهد. این امر ممکن است به این دلیل باشد که ملت های عرب رفتار دوگانه امریکا در مقابل ایران و اسرائیل را با هم مقایسه می کنند که چگونه ایران تحت شدید ترین تحریمها قرار می گیرد اما اسرائیل با اینکه زرادخانه های اتمی در اختیار دارد، مورد محاسبه قرار نمی گیرد.<sup>18</sup>

بخش اعظم جایگاه و قدرت اسرائیل در منطقه از توان نظامی و جنگ افزارهای هسته ای این کشور در سایه حمایت امریکا ناشی می شود. و تا کنون هدف امریکا حفظ و تضمین برتری اسرائیل در توان نظامی سنتی و جنگ افزارهای هسته ای در منطقه بوده است. و همین امر اسرائیل را به ادامه سیاستهای اشغالگرانه و شهرک سازی در زمینهای فلسطینیان تشویق کرده است و در سایه همین حمایت امریکا بود که اسرائیل تأسیسات هسته ای عراق و سوریه را بدون هیچ پروایی، نابود کرد و تهران را در مورد برنامه هسته ای اش به طور جدی تهدید کرد و تلاش نمود تا واشنگتن را به ورطه جنگ با تهران بکشانند.<sup>19</sup>

اما در مورد کشورهای خلیج باید گفت علی رغم وجود اختلاف نظرهایی بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج در مورد خطر و تهدید ایران نسبت به منطقه و تأثیر این کشور بر توازن قوا و نفوذ در منطقه، عربستان سعودی با همکاری امارات متحده عربی به عنوان یک قدرت منطقه ای تأثیر گذار، برای جلوگیری از بلندپروازیهای ایران در منطقه، ائتلاف هایی در سطح منطقه و جهان شکل دادند. و این دو کشور مخصوصاً عربستان که در سطح منطقه و بین الملل از قدرت تأثیر

گذاری برخوردار است، به عنوان نیروی موازنه گر در منطقه ظاهر شدند تا با قدرت ایران برای اعمال موازنه گری در توازن قدرت منطقه ای مقابله نمایند.

## **چهارم: فرصت های ظهور ایران به عنوان نیروی موازنه گر در خاورمیانه**

این وضعیت بی ثباتی که از چندین دهه قبل منطقه خاورمیانه را دچار کرده است، ناشی از چندین عامل است که مهمترین آنها نبود یک ارتباط واضح بین نظام فرعی است که کل نظام منطقه ای خاورمیانه بخشی از آن به حساب می آید.

در خاورمیانه چندین ائتلاف وجود دارد که طرح مشرق عربی و کشورهای شورای همکاری خلیج و اتحادیه کشورهای عرب و سازمان کنفرانس اسلامی با عضویت تمامی کشورهای خاورمیانه را می توان نام برد. در این میان ائتلاف های اقتصادی مانند سازمان همکاریهای اقتصادی و سازمان کشورهای صادر کننده نفت (OPEC) هم حضور دارند که همه کشورهای منطقه در آن عضویت دارند.

عدم وجود یک اتفاق نظر بر سر تعیین دقیق محدوده و ویژگیها و ساختار نظام منطقه ای در خاورمیانه سبب شده است یک رابطه مشخص - چه از لحاظ شکل و چه از لحاظ مضمون - میان این ائتلاف ها و نظام فرعی شکل نگیرد.

به همین سبب چندین دیدگاه راهبردی بدیل برای تعامل با رویدادهای منطقه خاورمیانه شکل گرفت که نتیجه آن ظهور چندین طرح است که خاورمیانه را هدف قرار داده است که طرح ایران، طرح ترکیه، طرح امریکا، طرح روسیه، طرح اسرائیل در رأس آنها قرار دارند. وجود این طرحها مانع به ثمر نشستن هر نوع طرح عربی در خاورمیانه می شود.

در مورد فرصت های طرح ایران و جایگاه ایران به عنوان یک نیروی موازنه گر در خاورمیانه و تأثیر آن بر توازن قوا در منطقه می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

### **1- ادامه توازن قوای موجود**

پر واضح است که اقدام احتمالی ایالات متحده مبنی بر حمله نظامی به ایران و جستجوی راه حل نظامی برای بحران ایران نتایج منفی متعددی در سطح منطقه در پی خواهد داشت. اینجاست که اهمیت تماسهای میان امریکا و ایران که با تلاش واسطه ها و از طریق کمیته بین المللی انرژی و یا کانالهای دیگری انجام می شود و امکان دستیابی به یک راه حل میانه را نوید می دهد، مشخص می گردد.



<sup>20</sup> مخصوصاً که برخی از قدرتهای غربی هنوز پنجره گفتگو با ایران را نبسته اند. پس همه طرفها به شمول ایران از رویارویی مستقیم بیم دارند. زیرا هرگونه درگیری مستقیم تمام منطقه خاورمیانه را در گرداب درگیریها سوق می دهد که بر ثبات جهانی تأثیر منفی بر جای می گذارد.

از آنچه گفته شد، فهمیده می شود که مسائل داخلی و منطقه ای و بین المللی با یکدیگر مرتبط هستند و این ارتباط سبب می شود که حالت موازنه بین تمامی اطراف حفظ شود و علی رغم وجود کش و قوس ها، حالت موجود پابرجا بماند بدون اینکه وضعیت به درگیری و جنگ منجر شود که هیچ یک از طرفها از پیامدهای منفی آن در امان نمی مانند. پس هیچ یک از طرفها رغبتی به جنگ افروزی ندارند. در نتیجه بازگشت به میز مذاکره یک راه حل مهم برای حل تمامی اختلافات سیاسی اعم از منطقه ای و جهانی است.

## **2- عقب نشینی ایران به نفع قدرت های منطقه ای دیگر**

بحران فعلی که ایران درگیر آن است، سبب می شود که از قدرت تأثیر گذاری منطقه ای این کشور کاسته شود. فائق آمدن ایران بر این بحران نیازمند برقراری روابط نزدیک با مثلث اقتصادی پیشرفته یعنی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن است که می تواند ایران را در بخش سرمایه گذاری یاری کند. اما گزینه روسیه و چین و هند که ایران به آنها تکیه نموده، به اندازه مثلث سرمایه داری نمی تواند به ایران منفعت برساند. امریکا به عنوان یک بخش از مثلث سرمایه داری در تلاش است تا دایره تحریم اقتصادی را به حدی تنگ تر کند که به عقب نشینی ایران از اهداف خود شده و یا به فروپاشی نظام حکومتی این کشور منجر بشود، و در نتیجه دنیا شاهد ایجاد نظامی متفاوت با نظام جمهوری اسلامی در ایران باشد.<sup>21</sup> «جوزف بای» صاحب نظریه قدرت نرم در روابط بین الملل بر این باور است که باید همزمان تحریمهای اقتصادی (قدرت سخت) و قدرت نرم علیه جمهوری اسلامی به کار گرفته شود تا نارضایتی مردم علیه نظام بیشتر شود.<sup>22</sup> تحریمهای اقتصادی در طول پانزده سال گذشته فشارهای اقتصادی بی سابقه ای بر نظام جمهوری وارد کرده که نتیجه آن نارضایتی مردم از نظام به خاطر گسترش فقر بوده است در نتیجه می توان گفت راهبرد امریکا در اعمال فشار بر ایران که یا منجر به عقب نشینی نظام و یا شکست نظام گردد، تا کنون موفق بوده است.

مسأله دیگری که این احتمال را تقویت می کند این است که قدرت های منطقه ای رقیب ایران، اجازه نخواهند داد که ایران به آسانی نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. به عنوان مثال ترکیه یکی از قدرت هایی است که در صدد است به یک نیروی موازنه گر در منطقه تبدیل شود و معیارهای لازم را برای نقش آفرینی در خاورمیانه نیز دارد. با یک مقایسه بین توانمندیهای ایران و ترکیه به خوبی فهمیده می شود که موقعیت جغرافیای ترکیه یک امتیاز برای این کشور است زیرا ترکیه هم به خاورمیانه و هم به بالکان و قفقاز هم به آسیای میانه دسترسی دارد یعنی ترکیه از لحاظ منطقه ای چندین هویت دارد و نمی توان ترکیه را در یک هویت خلاصه کرد.<sup>23</sup> و این هویت چندگانه ترکیه و به دنبال آن تعاملات سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و فرهنگی که با سایر کشورها دارد، این کشور را قادر ساخته است که در توازنات منطقه ای و جهانی به عنوان یک قدرت تأثیر گذار مطرح باشد. در نتیجه می توان گفت قدرت ترکیه در منطقه نه تنها به خاطر موقعیت جغرافیایی این کشور است بلکه توان رو به رشد اقتصادی، توان نظامی و روابط این کشور در سطح دنیا چنین موقعیتی را برای ترکیه رقم زده است.

اما قدرت نرم ایران در مقایسه با ترکیه بسیار ناچیز است و سرکوبی اعتراضات مردمی بعد از انتخابات جنجالی ریاست جمهوری در سال 2009 و همچنین سرکوبی اعتراضات مردمی در سالهای اخیر که تازه ترین مورد آن در سال 2019 روی داد، بر وجهه ایران تأثیر بسیار منفی بر جای گذاشته است. البته حمایت ایران از رژیم اسد در سوریه، بحران اقتصادی ناشی از تحریمهای غربی و همچنین سوء مدیریت کشور از جمله عوامل دیگری هستند که وجهه این کشور را تحت تأثیر قرار داده اند. یکی از عوامل تقویت نقش ترکیه «عمق استراتژی» این کشور است. موقعیت جغرافیایی و جایگاه تاریخی که این کشور از آن برخوردار است، سبب شده است که بتواند به فعالیت های مثبت خود در چندین عرصه مبادرت ورزیده و برای حفظ امنیت و تحقق منافع خود به محدوده کشورهای همجوار خود نیز وارد شود. همچنین اهتمام به عمق تاریخ و جغرافیایی که رابطه این کشور را با دو حوزه غربی و اسلامی محکم کرده است، از دیگر فاکتورهای قدرت این کشور به حساب می آید.<sup>24</sup> از سوی دیگر، در منطقه خاورمیانه ترکیه در مقابل ایران از سوی کشورهای غربی و ایالات متحده آمریکا حمایت می شود و کشورهای غربی می توانند از طریق ترکیه اهداف خود را

در خاورمیانه و منطقه عربی دنبال کنند.<sup>25</sup> و علی رغم عضویت این کشور در پیمان ناتو اما همکاریهای راهبردی با روسیه نیز دارد.

از این رو است که امروز ترکیه یک موقعیت بی مانندی را به خود اختصاص داده است و می تواند در محدوده جغرافیایی فراتر از خاورمیانه به نقش آفرینی پردازد. برخلاف ایران که تحولات منطقه ای و بین المللی با تلاش این کشور برای تبدیل شدن به نیروی موازنه گر پرنفوذ در منطقه روی خوش نشان نمی دهد. کشورهای خلیج بخصوص عربستان سعودی بعد از بحرانهای اخیر جهان عرب، توانسته است به نقش محوری خود دست یابد. و با توجه به امکانات مادی و ثبات داخلی و روابط حسنه ای که با دیگر نیروهای منطقه ای و بین المللی دارد، می تواند در راستای انزوای هرچه بیشتر ایران و اعمال فشار بر این کشور گام بردارد و از این طریق ایران را وادار سازد که در سیاست منطقه ای توسعه طلبانه اش تجدید نظر کند.

### **3- فرصت های ایران برای موازنه وضعیت فعلی**

ایران بعد از پیروزی انقلاب در سال 1979 همواره به دنبال همین هدف بوده است. بعد از اشغال عراق و تحولات بهار عربی فرصت برای ایران مساعد شد تا طرح خود مبنی بر تسلط بر خاورمیانه را عملاً دنبال کند. و همانطور که می دانیم ایران که از امتداد اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی در منطقه برخوردار است، از قدیم الایام در صدد تسلط بر منطقه بوده است و در طول تاریخ توانسته است در سطح منطقه در موارد متعددی نقش آفرینی کند.<sup>26</sup>

ایران پشتوانه هایی برای پیشبرد طرح خود در منطقه خاورمیانه در اختیار دارد و با به کارگیری ابزار و مکانیسم هایی که دارد و شیوه ای که در پیش گرفته است، می تواند نقش اساسی و گسترده ای را در سطح منطقه بازی کند.

از مهمترین این ابزارها، «نیروهای بومی عربی» است که پیوند مذهبی با ایران دارند. ایران با این طرح در صدد است تا جایگاه خود را به معنای واقعی قدرت منطقه ای تثبیت نماید. و این نیروهای محلی را در خدمت نشر عقیده و اندیشه سیاسی خود و تقویت امنیت ملی و پاسداری از نظام جمهوری اسلامی به کار گیرد. حزب الله لبنان و جنبش فلسطینی حماس و شبه نظامیان عراق را می توان از مهمترین این نیروها نام برد. فناوری هسته ای - چه صلح آمیز و چه نظامی - از دیگر ابزارهای

قدرت ایران در منطقه است. وجود مرکز مرجعیت دینی در ایران و تلاش در راستای تسلط مذهبی بر شیعیان منطقه و همسو ساختن اقشار شهروندان کشورهای همسایه در راستای تلاش برای کسب پیروان و طرفداران نظام در خارج از کشور با هدف تأثیر گذاری سیاسی بر تمام فرقه های شیعی از جمله ابزارهای قدرت جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود.

عامل مذهب شیعه یک آلترنیتو برای نظام ایران محسوب می شود تا هرگاه نیاز شد، در راستای منافع و رهیافت خود در منطقه به کار بگیرد. ایران به راحتی می تواند با شعله ور ساختن جنگ مذهبی در عراق و کشاندن دامنه جنگ به سایر کشورهای عربی، گروههای شیعه در کشورهای خلیج عربی را در مقابل حکومتها تحریک کند. به همین دلیل است که دولت های خلیج عربی هرگونه راه حل نظامی برای پایان دادن به پرونده هسته ای ایران را مردود می دانند. همانطور که «بریزینسکی Brzezinski» جنگ علیه ایران را به منزله پایان هیمنه امریکا بر جهان دانسته است. شاید استفاده از گزینه عراق دورنمای اولیه ما از این جنگ باشد اما اگر به سرعت خود را از این جنگ خارج کنیم باز هم امیدی به باز پس گرفتن عراق باقیست. جنگ با ایران ما را بیست و یا سی سال از پیشرفت باز می دارد.

بزرگترین انگیزه ایران برای به ثمر نشاندن طرحهای منطقه ای و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و یا حتی جهانی این است که ایران می خواهد قدرت خود را برای اثبات خود و در نهایت چیره شدن بر قدرتهای گوناگون منطقه محک بزند که آیا می تواند از قدرتی مانند اسرائیل که برای ایجاد توازن قوا به نفع خود با چالشهای زیادی دست و پنجه نرم می کند، پیشی گیرد.

اما با این همه، ایران به خاطر رفتارهای توسعه طلبانه ای که در پیش گرفته است و در سطح منطقه نیز رقبایی دارد، از سوی قدرت های جهانی و منطقه ای مورد مخالفت قرار می گیرد و همین امر مانع از آن می شود که بتواند به عنوان نیروی موازنه گر در سطح خاورمیانه ایفای نقش کند.

در پایان، با استناد به موارد ذکر شده و با توجه به دیدگاه اولیه این تحقیق می توان گفت که وضعیت خاورمیانه در آینده نزدیک و متوسط شاهد تغییری نخواهد بود و بر همین وضعیت باقی می ماند یعنی همچنان این جنگها بخصوص جنگهای مذهبی که لقب جنگ سرد نوین به خود گرفته است، و بعد از خروج نیروهای

امریکایی از منطقه میان دو محور شیعی و سنی در جریان است، ادامه می یابد. و به احتمال زیاد ایران در آینده نزدیک و متوسط قادر نخواهد بود که خود را به عنوان نیروی موازنه گر در منطقه اثبات نماید اما در آینده دور این احتمال وجود دارد که معادله های قدرت جهانی و منطقه ای به نحوی رقم بخورد که ایران بتواند در کنار قدرت های دیگری همچون ترکیه و کشورهای خلیج به رهبری عربستان سعودی، خود را به عنوان یک قدرت تأثیر گذار در منطقه اثبات نماید و چه بسا نیروهای دیگری نیز بتوانند به صحنه بازگردند.

## منابع

1. اندریاس فیر ایکه و دیگران، اطلس علوم سیاسی: نظریه سیاست- نظریه سیاسی- نظامهای سیاسی- روابط بین الملل، ترجمه: دکتر سامی ابو یحیی ( لبنان: کتابخانه الشرقیه، 2012)، ص 169.
- 2 « نظریه موازنه قدرت و موازنه منافع »، تاریخ بازدید: 29 مارچ 2020. [https:// bit.ly/3cthoXr](https://bit.ly/3cthoXr)
- 3 ثامر کامل خزرجی، روابط سیاسی بین الملل: و راهبرد مدیریت بحران، (اردن: انتشارات مجدلاوی، 2005)، ص 213-214
- 4 همان، ص 29.
- 5 إسماعیل صبری مقلد، روابط سیاسی بین الملل: بررسی ریشه ها و نظریات، چاپ چهارم، ( قاهرة: انتشارات الأكادیمیه، 2010)، ص 263.
- 6 یونس مؤید یونس، نقش قدرتهای بزرگ آسیایی در موازنه راهبردی در آسیا بعد از جنگ سرد و چشم انداز آینده آن، (اردن: انتشارات آکادیمیون، 2015)، ص 51.
- 7 جان میرشایمر، تراژدی سیاست های بزرگ، ترجمه: مصطفی محمد قاسم، (ریاض: انتشارات العلمي والمطابع- دانشگاه ملك سعود، 2012)، ص 3.
- 8- Walter Russell Mead, «The Return of Geopolitics: The Revenge of the Revisionist Powers», Foreign Affairs, (Washington: the Council on Foreign Relations (CFR), Vol. 93, No. 3, May/June 2014), pp. 01-07.
- 9 محمد حمشی، «ثبات حاکمیتی: پیامدهای تحولات منطقه ای در مغرب عربی چیست؟»، مجله سیاست بین الملل، (قاهره: مؤسسه الأهرام، ضمیمه جلد 49، شماره 197، جولای 2014)، ص 25.
- 10- طلال عتریسی، « چرخش امریکا: جایگاه ایران و نقش منطقه ای آن در راهبردهای قدرتهای بزرگ »، سیاست بین الملل، شماره 199، (قاهره: مرکز الأهرام، ژانویه 2015)، ص 31.
- 11- منبع پیشین، ص 31.
- 12- محمد سعید عبد المؤمن، «نرمش قهرمانانه: سناریوهای ایران در مقابله با احتمالات دگرگونی تاریخی»، نشریه سیاست بین الملل، شماره 199، (قاهره: مرکز الأهرام، ژانویه 2015)، ص 7-8.
- 13- علاء عبد الحفیظ محمد، « آینده نظام بین الملل، حفاظت، بازنگری و تخریب»، نشریه امور خاورمیانه، شماره 153، (لبنان: مرکز مطالعات استراتژیک، بهار- تابستان 2016)، ص 55.
- 14- محمد حمشی، ثبات حاکمیتی، همان، ص 24-25.
- 15- ر. ک: هیثم کیلانی، « خاورمیانه از نگاه امنیتی، پیمان صلح اروپایی اسرائیلی و توافقنامه نظامی ترکیه-اسرائیل »، در کنفرانس: آینده ساختار منطقه ای در خاورمیانه و تأثیر آن بر کشورهای عربی، مؤسسه مطالعات جهان عرب، قاهره، 1988، ص 116-118. همچنین غازی فیصل، « بعد منطقه ای در طرح امنیت خاورمیانه، مجله چشم انداز جهان عرب، شماره 3 (عراق: د.ذ.م.ن، 1994)، ص 9.

- نیز مصطفی کمال محمد، «امنیت منطقه ای و ثبات خاورمیانه»، نشریه سیاست بین الملل، شماره 126 ( قاهرة: مؤسس الأهرام، 1996)، ص.204.
- 16- همان، ص 365.
- 17- جمعی از نویسندگان، «برنامه هسته ای ایران، رخدادهای و پیامدها»، (أبو ظبی: مرکز مطالعات و پژوهشهای استراتژیک امارات، 2007)، ص 19-20
- 18- محمد آیوب، ترکیه و ایران و دوره خیزشهای عربی، همان، ص 364.
- 19- همان، ص 361.
- 20- هیا عدنان عاشور، «پویایی سیاسی و مدیریت بحران های جهانی: نمونه موردی: مدیریت پرونده هسته ای ایران توسط امریکا (2000-2012)»، (قاهرة: پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشگاه الأزهر، دانشکده اقتصاد و مدیریت، بخش علوم سیاسی، 2013)، ص 129.
- 21- Kenneth Pollack, "Iran ; three alternative future", Middle East Review Of International Affair, (Vol.10,N0 2, June 2006), pp 74 75-.
- 22- Josef.s.Ney and Kayhan Barzegar, Josef Ney On. "Smart Power in Iran – United State Relations". <https://bit.ly/2XMKz3N>
- 23- عباس فاضل عطوان، روابط عربستان سعودی و ترکیه (2002-2012)، (قاهرة: انتشارات العربي ، 2015)، صص 42-43.
- 24- حیدر علی حسین، «آینده خاورمیانه، دیدگاه راهبردی»، مجله مرکز مطالعات عربی و بین المللی مستنصریه، شماره 45، (عراق: دانشگاه مستنصریه، 2014)، ص 191.
- 25- أحمد نوري نعیمی، کارکرد منطقه ای ترکیه در خاورمیانه، (خرطوم: انتشارات الجنان، 2010)، ص 53.
- 26- توماس مالتیر، جزایر سه گانه امارات متحده عربی که اشغال شده اند، (أبو ظبی: مرکز مطالعات و پژوهشهای استراتژیک امارات، 2005)، ص 133.





